

بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی شخصیت؛ به سوی تدوین راهبردی بومی در ارزیابی زیبایی و ترجیحات محیطی

محسن دهقانی تفتی^۱
غلامحسین معماریان^۲
فرهنگ مظفر^۳
محمد رضا شمس اردکانی^۴

چکیده

هدف: نوشتار حاضر به دنبال تطبیق و تبیین مبانی مزاجی بر پایه نظریات نوین شخصیت‌شناسی، به منظور بازخوانی مفهوم مزاج روان بود. **روش:** تحقیق حاضر به روش تطبیقی و استدلالی، مفهوم مزاجها را در حالت تطبیقی با علوم نوین در روان‌شناسی شخصیت، تبیین و بازخوانی کرده است. **یافته‌ها:** در بازخوانی انجام شده، مزاج روان بر اساس قوای انگیزشی انسان در برابر محرکهای محیطی از دو جنبه باعثه (تحریک و برانگیختگی) و فاعله (حرکت یا پاسخ)، در طیفی از اثرگذاری و اثرصفت اثرپذیری تعریف شد؛ گرمی - سردی مزاج بیشتر از جنبه فاعله، طیفی از تمایل به ترکیب اطلاعات نو در نظام روان‌شناسی و درگیر شدن با فرصتهایی جدید را نشان داد و خشکی - رطوبت مزاج بیشتر از جنبه باعثه، گنجایش متفاوت در پذیرش از محرکهای محیط را ایجاد می‌کند. **نتیجه‌گیری:** مفهوم مزاج روان از جنبه بنیادی می‌تواند مقدمه شکل‌گیری فرضیات جدید در تبیین مزاجها و سازوکارهای ژنتیکی، مغزی، شناختی و اعصابی در انسان باشد و از جنبه کاربردی نیز در ارزیابی زیبایی و ترجیحات محیطی با مبنای حکمی و بومی استفاده شود.

واژگان کلیدی: مزاج جسم، مزاج روان، شخصیت، اثرگذاری، اثرپذیری.

◇ دریافت مقاله: 96/10/17؛ تصویب نهایی: 97/04/23

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «جایگاه طبایع در سامانه معماری» به راهنمایی دکتر غلامحسین معماریان و دکتر فرهنگ مظفر و مشاوره دکتر محمد رضا شمس اردکانی است.

1. دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران.
2. استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران، نارمک، دانشگاه علم و صنعت ایران، دانشکده معماری و شهرسازی / نمابر: 7240540 | Email: memarian@iust.ac.ir
3. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.
4. استاد گروه داروسازی، دانشکده داروسازی دانشگاه تهران.

الف) مقدمه

امروزه شناسایی و تبیین تنوع میل در هستی و گرایشهای محیطی انسان، در شاخه‌های مختلف علوم روان‌شناسی و زیبایی‌شناسی بررسی شده و به مثابه یک پارادایم علمی شناخته می‌شود. در این حوزه‌های دانشی، محققان با رویکردها و روشهایی کمی در پی تشخیص رابطه و همبستگی بین دلپسندهای محیطی و ویژگی‌های روان‌شناختی انسان‌اند. در گذشته، درک تنوع میل در انسان و یافتن پاسخ مناسب برای سلاقی محیطی، از مهم‌ترین واقعیاتی بوده که در تعالیم مزاجی، ذیل عنوان مطبوعیت (مورد پسند طبع)، مبانی و راهکارهایی برای آن ارائه شده است. اما این حوزه معرفتی با داشتن پشتوانه‌های فراوان دینی و فلسفی اسلامی، با ورود مبانی روان‌شناسی نوین، مهجور مانده است. پژوهش حاضر در کنار تبیین نظریه مزاجها، در صدد یافتن پاسخی برای این سؤالات است؛ مزاج روان چیست؟ و چگونه می‌تواند در تناسب منطقی با مفهوم علمی و روان‌شناختی از شخصیت قرار گیرد و از آن در دنیای امروز استفاده علمی کرد؟

تا پیش از این، بیشتر تلاش محققان داخلی، بر بازخوانی مزاجها بر اساس طب جسمی و پزشکی متمرکز بوده (مصطفوی، 1351؛ خدادادی، 1389؛ شهابی، 2008؛ آهنچی و سعیدی مهر، 1390) و از باب روان‌شناسی و شخصیت، کمتر به این مقوله پرداخته شده است. اما فیلسوفان و روان‌شناسان معاصر غرب، همواره در صدد بازخوانی مبانی مزاجی کهن بوده‌اند. یافته‌های ایشان در دو شاخه گونه‌شناسی¹ و صفات شخصیتی² قابل پیگیری است. برای نمونه، در شاخه گونه‌شناسی؛ پاولف، کرچمر و شلدون³ با رویکردهای مختلف بین مزاجها و خصوصیات جسمی - خلقی ارتباط برقرار کرده‌اند (شاملو، 1382)؛ دیوید کیرسی⁴ به معرفی گونه‌های شخصیتی ایده‌آل‌نگر، منطقی‌نگر، صنعتگر و پشتیبان یا محافظ در تناسب با چهار مزاج اصلی پرداخته (کیرسی، 1998) و در جدیدترین تحقیقات گونه‌شناسی شخصیت، اجزای مدل عصبی - زیستی کلونینجر⁵ (1994) در تطابق نسبی با مزاجهای چهارگانه معرفی شده‌اند (سادوک و همکاران، 1988). در شاخه صفات شخصیتی؛ امانوئل کانت⁶ (1974) هر یک از مزاجها را در طیفی از صفتهای شخصیتی فعالیت⁷ و احساس⁸، ویلهم واندت⁹ (1886) بر اساس هیجان¹⁰ و تغییرپذیری¹¹ و هانس آیزنک¹² (1985) با درونگرایی - برونگرایی¹ و میزان تهییج‌پذیری² تعریف کرده‌اند.

1. Typology
2. Personality Traits
3. Ivan Petrovich Pavlov, Ernst Kretschmer & William Herbert Sheldon
4. David Keirse
5. TCR Model-Robert Cloninger
6. Immanuel Kant
7. Wilhelm Wundt
8. Activity
9. Feeling
10. Emotion
11. Change
12. Hans Eysenck

427 **◆** بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی ...

با مطالعه تحقیقات پیشین در غرب درمی‌یابیم که یک اندیشه جسمی و مادی محض در پشت تمام دیدگاه‌های طبی و روان‌شناسی برخاسته از مبانی مزاجی کهن نهفته است؛ در حالی که در ایران، مفهوم مزاجها با آمیختگی با فرهنگ و فلسفه اسلامی به خصوص اندیشه صدرایی که نفس را دارای حدود جسمانی و بقای روحانی دانسته، مسیری دیگر را طی کرده و خوانشی روان‌شناسانه و نوین از آن ضرورت دارد. به نظر می‌رسد از این طریق، امکان تغییر بستر مطالعات بنیادی و کاربردی در حوزه‌های روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی³، ترجیحات محیطی⁴ (زیرمجموعه دانش روان‌شناسی محیطی) و ...، از یک فضای مادی به فضای روحانی و متعالی فراهم شود.

روش تحقیق نوشتار حاضر، تطبیقی و استدلالی است و در فرایندی مشخص، مفهوم مزاجها در حالت تطبیقی با علوم نوین در روان‌شناسی شخصیت تبیین و بازخوانی می‌شود. منظور از انجام این تحقیق تطبیقی، شکل‌گیری مفاهیم مربوط به نظریه و اصلاح و پالایش آنهاست که می‌تواند در آینده به بسط نظریه بومی در روان‌شناسی محیطی کمک دهد. از این رو، بر اساس قاموس موجود در تمامی تحقیقات تطبیقی، نظریه ابتدا صورت تدوین شده نداشته و فرضیه‌ها نمی‌توانند صراحت روشنی داشته باشند (راگین، 2004). هدف اصلی در پژوهش تطبیقی، تبیین واقعیتهای کلان است. (نوذری، 1387: 238)

ب) مبانی و تعریف مزاج در فلسفه و حکمت اسلامی - ایرانی

مزاج یکی از مفاهیم کلیدی است که در پزشکی و طبیعیات و همچنین مباحث روان‌شناسی و فلسفی در حوزه نفس‌شناسی، نقش مهمی دارد. فیلسوفان بر اساس طبیعیات قدیم، جهان هستی را متشکل از چهار رکن یا کیفیت دوتایی گرمی - سردی و خشکی - رطوبت می‌دانند (ابن سینا، 1367: 7؛ ملاصدرا، 1382). ارکان، اجزای پایه‌ای عالم‌اند که از ترکیبشان عناصر، موجودات و کائنات، اصوات و رفتارها دارای مزاج و طبع شده، تمام قابلیت‌ها و کیفیاتی که در آنها دیده می‌شود، از چگونگی این ترکیب سرچشمه می‌گیرد (نصر، 1388: 229). ابن سینا در تعریف مزاج می‌گوید: «مزاج، چنان کیفیتی است که از واکنش متقابل اجزای ریز متضاد به وجود می‌آید. در حین این واکنش متقابل، بخشی از یک یا چند ماده با بخش زیادی از ماده یا مواد متخالف با هم می‌آمیزند، بر هم اثر می‌کنند و از این آمیزش، کیفیت متشابهی حاصل می‌شود که آن را مزاج نامیده‌اند» (ابن سینا، 1367: 19). ابن عربی، مزاج را ترکیبی از اصول یا ارکان چهارگانه «حرارت و برودت»

1. Extroversion-Introversion
2. Neuroticism
3. Environmental Aesthetics
4. Environmental Preference

به عنوان پدران طبیعی یا فاعل (اثرگذار) و «رطوبت و یبوست» به عنوان مادران طبیعی یا منفعل (اثرپذیر) می‌داند (ابن عربی، 1385: 167). ملاصدرا معتقد است عناصر اربعه برای پذیرفتن حیات، ناچارند با هم مختلط و ممزوج شوند تا کیفیتی جدید به نام مزاج حادث شود که معتدل و متوسط بین کیفیتهای چهارگانه متضاد است و به این طریق، حیات حادث می‌شود (ملاصدرا، 1382: 222؛ همو، 1360: 201). همه مخلوقات از چهار عنصر یا رکن شکل یافته‌اند و به نسبت اعتدالی که از ترکیب عناصر در مزاج هر موجود حادث می‌شود، به ترتیب نفوس معدنی، نباتی، حیوانی و انسانی برایشان فراهم می‌شود و به همین دلیل، استعدادها و قابلیت‌های صوری برتر را از جانب حق تعالی دریافت می‌کنند (ملاصدرا، 1382: 220). بنابر این، هر یک از موجودات طبیعی و محسوس، دارای قوای داخلی حاصل آمده از نسبت اعتدال مزاج است که مبادی آثار و افعال اوست (نصر، 1388: 202). هرچه اعتدال مزاج بیشتر شود، قابلیت‌ها و استعدادهای دستیابی به رده‌های بالاتر وجودی برای او ممکن می‌شود (همان: 123). حسن‌زاده آملی، مزاج را کیفیت ناشی از اختلاط عناصر معرفی می‌کند که مدام در حال تغییر است و سیر کمالی نبات و حیوان را به همین تغییراتی که در اختلاط عناصر آن حاصل می‌شود، توضیح می‌دهد. (حسن‌زاده آملی، 1381: 325)

1. مبانی مزاج انسان در حکمت و طب اسلامی - ایرانی

بر پایه مبانی فلسفه و حکمت اسلامی، مزاج انسان در مقایسه با مزاج سایر موجودات زنده و ارگانیکی، در نوع ترکیب ارکان و کیفیت ممزوج شدن، در بالاترین حد اعتدال است. این اعتدال سبب ایجاد استعدادهای جسمی در انسان شده که قابلیت دستیابی به مراتب متعالی روحی را برای انسان فراهم می‌کند (حسن‌زاده آملی، 1385/ب: 366). هر چند مزاج نوع انسان به واسطه خلقتش در بالاترین حد تعادل است، اما در ایجاد و حفظ تعادل مزاجی انسان در نشئه دنیایی در تناسب با طبع اکتسابی (طبع محیطی)¹ و طبع ذاتی (طبع سرشتی و ژنتیکی)²، نقش و اختیار خود انسان برجسته می‌شود. حضرت علی (ع) با بیان اینکه اصل فلسفه در شناخت این امر است، می‌فرماید: «هر کس طباع او معتدل باشد، مزاج او صافی شود و هر کس مزاجش صافی باشد، اثر نفس در وی قوی شود و هر کس اثر نفس در او قوی شود، به سوی آنچه که ارتقایش دهد بالا رود و هر که به سوی آنچه ارتقایش دهد بالا رود، به اخلاق نفسانی متخلّق شود و هر کس به اخلاق نفسانی متخلّق شود، موجودی انسانی شود نه حیوانی و به باب ملکیت در آید و چیزی او را از این حالت برنگرداند»³ (همو، 1385/الف: 575؛ همو، 1381: 182). پس انسانهای با مزاج معتدل از حیث کنشهای حسی و جنبشی، نیرومند و کردارشان معتدل و مرتب است. (ابن سینا، 1367: 32)

1. Nurture

2. Nature

3. اصل حدیث در کلمات مکنونه فیض کاشانی و ... نقل شده است و آیت‌الله حسن‌زاده آملی و شاگردانشان شرح و بسط قابل توجهی برای این حدیث ارائه کرده‌اند. (ر.ک. به: صمدی آملی، مجموعه مباحث و سخنرانی‌ها در سبک زندگی اسلامی، تهران، رمضان 1394)

بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی ... 429

از منظر طب اسلامی - ایرانی، نقش مزاج و تعادل مزاجی در سلسله مراتب امور طبیعی بررسی می‌شود.¹ با شناخت امور طبیعی می‌توان به سازوکار تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مزاج جسم بر مزاج روان (شخصیت) در هفت مرتبه؛ ارکان، امزاج، اخلاط، اعضا، ارواح، قوا و افعال پی برد. امور طبیعی، از ارکان چهارگانه حرارت، برودت، یبوست و رطوبت آغاز می‌شود و با ترکیب این چهار رکن، موالید جماد، نبات، حیوان و انسان به وجود می‌آید و از ترکیب آنها اخلاط دم، صفرا، بلغم، سودا حاصل می‌آید (نصر، 1377: 391). به واسطه آنها اعضای بدن از کثیف و غلیظ آن اخلاط به وجود می‌آید (حسن‌زاده آملی، 1381: 495). در ادامه، روح بخاری که جسم لطیف و سیال متکون از بخارات حاصل از اخلاط اربعه است و به ارواح سه‌گانه نباتی، حیوانی و نفسانی منقسم می‌شود و دارای قوا می‌باشند، ایجاد می‌شود (مبو، 1383: 157). روح نباتی در بدن به کار رشد و تغذیه می‌پردازد. روح حیوانی، منشأ حرکت و شهوت و غضب دنیایی است و در نهایت، روح نفسانی که در ارتباط با مغز و اعصاب بدن است، نقش کنترل حرکت و حواس را بر عهده دارد و به دو بخش قوای حسی و قوای انگیزشی تقسیم می‌شود. قوای حسی به ادراک می‌پردازند و از جنبه بیرونی شامل حواس پنجگانه بنیایی، شنوایی، چشایی، لامسه و بویایی بوده و از جنبه داخلی شامل قوه حس مشترک، خیال، متخیله، وهم و حافظه است. قوای انگیزشی انسان نیز به دو بخش قوای باعثه (برانگیختگی) و فاعله (حرکت یا پاسخ) تقسیم می‌شود. در آخرین مرتبه امور طبیعی، افعال و رفتارها واقع شده، که به معنای وظایف و فعالیت‌های برآمده از تعامل و برهمکنش سایر اجزاست (نمودار 1). (مصدق و نقی، 2005: 13)



نمودار 1: سلسله مراتب امور طبیعی در نگاه صدرایی (ولایتی، 1388). در این سلسه، به تدریج جسم انسان از مزاجها و اخلاط شکل می‌گیرد و روح را در خود ایجاد می‌کند. به همین دلیل، کیفیت قوا، روح و شخصیت هر موجود در طبع جسمی او قابل بررسی است.

سازوکارها در امور طبیعی در تبیین مزاج روان و شخصیت نشان می‌دهد: 1. کیفیت قوا و افعال انسان (در قالب شخصیت) در تناسب با مزاج جسمی (مجموع مزاج سرشتی و محیطی) و پایه‌های زیست‌شناختی و فیزیولوژیکی آن است. 2. شناخت و تحلیل روان‌شناسانه رفتارها و شخصیت انسان در گرو بررسی روح نفسانی و قوای متعدد ادراکی و انگیزشی اوست.

1. بیان اصول و مبانی طب ایرانی در بخش نظری طب بوده که به وجود آمدن آن و تعادل انسان به وجود آنها بستگی دارد. این اصول در امور طبیعی بررسی می‌شود. ورود به مبحث امور طبیعی برای ورود به مبحث طب بی‌نیاز از فلسفه طبیعت نیست. در سلسله امور طبیعی، طبیعت، نفس و عقل از نظر ابزاری که برای عمل خود انتخاب می‌کنند، جداسازی شده است. ابزار طبیعت، کیفیات اربعه و مزاجها؛ ابزار نفس، ارواح، قوا و اعضا و ابزار عقل، نفس است.

2. علائم و نشانه‌های روانی - نفسانی در شناسایی مزاج انسان در طب اسلامی - ایرانی

مزاج، مبنای پیشگیری و درمان در طب سنتی اسلامی - ایرانی است. بر اساس مبانی طب اسلامی، وجود تمامی طبایع چهارگانه در انسان لازم است و مسئله اصلی غلبه هر کدام از طبایع، دلایل و نحوه درمان آن است. به طور کلی هر انسان به دلیل تغییر مداوم مزاج، دارای مزاج ثابتی در طول عمرش نیست و تمامی طبایع در وی به صورت تعدیل شده وجود دارد (تبریزیان، 1395). در گذشته، تشخیص مزاج هر فرد از مشاهده نشانه‌های جسمی و نشانه‌های نفسانی - روانی میسر می‌شده است (جدول 1). علاوه بر این، اطبا به ویژگی‌های نفسانی - روانی انسان در تناسب با غلبه مزاج هر یک از اعضای بدن (به خصوص مزاج قلب و مغز) نیز پرداخته‌اند (جدول 2).¹ (حسن‌زاده آملی، 1385؛ ج: 290؛ ابن سینا، 1367: 3-32)

جدول 1: جمع‌بندی ویژگی‌های جسمی و روانی مزاجی چهارگانه بر اساس دیدگاه غالب اطبای

اسلامی - ایرانی (ابن سینا، 1367: 3-32؛ کرمانی، 1393؛ 2016؛ www.eslamteb.com)

رکن / کیفیت مزاج و خلط	سردی - رطوبت بلغمی	گرمی - رطوبت دموی (خون)	سردی - خشکی	گرمی - خشکی صفراوی
ویژگی‌های نفسانی - روانی مزاج کلی بدن	کم‌انرژی و کم‌جنب و جوش و گند در کارها، دیر عصبانی، فراموشکار و کند ذهن، راحت گرفتن همه مسائل و عدم درگیری با آن، توان رسک پایین، بی‌اراده، متأثر از دیگران، نه چندان قوی، صحبت با تانی، معمولاً آرام، صبور، تسلیم‌پذیر و مسالمت‌جو، بیشتر دور اندیش و محتاط، عدم شجاعت در انجام امور، روابط اجتماعی ضعیف، حافظه و قدرت تمرکز پایین، نرمی و مدارا، چاپلوسی، چشم‌پوشی و صبر.	روابط اجتماعی قوی، برونگرا، پرجنب و جوش، پرانرژی، باهوش و پرحرف، شجاع و جسور، پیشرو و رهبر گروه، معمولاً آرام ولی نباید از ظرفیت آنها سو استفاده کرد، زیرا شاید رفتار مخاطره‌آمیز داشته باشند، حب ملک و مقام، حسن خلق، بخشش، بلندهمتی، کمک به مردم و اصلاح بین خلق.	دقیق و منظم، دور اندیش و محاسبه - گر و محتاط، دچار نگرانی، دودلی و وسوس در تصمیم‌گیری، لجباز و بسیار پایدار و ثابت قدم در تصمیم، اهل فکر و خیال، خودخور، درون - گرا و کم‌انرژی، مستعد افسردگی، صحبت کردن آرام و با احتیاط، کم معاشرت، تابع مقررات و فنی، حسابگر، فکر عمیق، هم و غم، حیرت، گوشه‌گیری، عقلایی.	زود عصبانی شده و زود آرام می‌شوند، بسیار پر انرژی و پر تحرک، باهوش و زیرک، پرحرف، چالاک و سریع در کارها، دقیق، منظم و تیزبین، پیوسته سریع و بلند صحبت می‌کنند، خواب کم و سبک، حافظه و قدرت یادگیری بالا، روابط اجتماعی قوی، تندخو و بی‌قراز، زیادی غضب، اضطراب در رای و کمی ثبات، عجله در همه امور، افراط در نادانی و لجباجت.

1. مزاج و مفهوم اعتدال مزاج از منظر ابن سینا و اطبای سنتی در هشت وجه متفاوت قابل پیگیری است؛ 1. اعتدال نوع، 2. اعتدال در قیاس افراد یک نوع، 3. اعتدال صنفی با یکدیگر، 4. اعتدال در قیاس افراد یک صنف با یکدیگر، 5. اعتدال مزاج فردی در قیاس با افراد، 6. اعتدال فردی در نسبت با احوال خود، 7. اعتدال عضو که مزاج یک عضو بدن است، 8. اعتدال عضوی نسبت به احوال خود در ذات خود که اگر عضوی دارای آن گردد بهترین حالت را خواهد داشت (ابن سینا، 1367: 16). بر اساس این دسته‌بندی، حکما برای هر مزاج معتدل و غیرمعتدل ویژگی‌های جسمی و خلقی برمی‌شمارند.

431 **◆** بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی ...

جدول 2: تأثیر غلبه مزاج قلب و مغز بر ویژگی‌های نفسانی - روانی انسان از دیدگاه ابن سینا و اطباء ایرانی (ولایتی، 1388)

مزاج غالب قلب	گرمی	سردی	تری	خشکی
ویژگی‌های نفسانی - روانی مزاج قلب	شجاعت، نشاط در کار، شتابزدگی و زودخشمی	بددلی و کسالت در انجام کار	سریع متغیر شدن، زود خشمگین و زود برطرف شدن، تغییر سریع رأی	لجازی، آرام ولی اگر خشمگین شود دیر آرام شود
ویژگی‌های نفسانی - روانی مزاج مغز	پراکنده‌گویی، سبک‌سری و شتاب در تدبیر و ناپایداری در تصمیم	کندفهمی، کم‌جنبی، دیرفهمی و تبلی	خواب زیاد	بی‌خوابی

3. بازتعریف مفهوم مزاج روان برای شخصیت انسان

در هر جسم مرکب، هر چهار کیفیت و مزاج با شدت و ضعف مختلف وجود دارند و کیفیت نهایی که در نتیجه آمیختن ارکان با یکدیگر در جسم مرکب در زمان خاص غالب می‌شود، مزاج روان اوست. پس هر انسان، خصیصه‌ای از چهار رکن یا چهار کیفیت گرمی، سردی، خشکی و تری را در بر می‌گیرد. منظور از گرمی یا سردی، صرفاً گرمی و سردی محسوس نیست؛ بلکه گرمی / سردی مزاج روان، طیفی از کیفیت اثرگذاری و خشکی / تری مزاج روان، طیفی از کیفیت اثرپذیری را به نمایش می‌گذارند. این عربی از این دو کیفیت کلی با عنوان پدران طبیعی و مادران طبیعی یاد می‌کند. پدران طبیعی (گرمی و سردی) طیفی از اثرگذاری و مادران طبیعی (خشکی و رطوبت) طیفی از اثرپذیری را در جسم، روان و روح نفسانی انسان نشان می‌دهند. هرچه حرارت بیشتر شود، جنبش در رفتار و افعال انسان بیشتر شود و ویژگی فاعلیت و اثرگذاری بیشتری نسبت به محیط یا هر آنچه با آن مواجه است، دارد. هرچه رکن یا کیفیت سردی در مزاجی غلبه یابد، سکون و اثرگذاری کمتری در پیش می‌گیرد. به همین ترتیب، هرچه کیفیت رطوبت در موجودی بیشتر باشد ویژگی انفعال و اثرپذیری در آن بیشتر و هرچه کیفیت خشکی در مزاج افزایش پیدا کند، اثرپذیری در آن کاهش می‌یابد (ملکنامی، 1390: 131). برای مثال، لجاجت و اضطراب در رأی، از ویژگی‌های برخاسته از خشکی طبع است؛ رطوبت که نشانه اثرپذیری بالاست، زودفهمی و زود فراموش کردن یا زود تحت تأثیر نیروهای محیطی قرار گرفتن را سبب می‌شود؛ گرمی طبع باعث تحرک و جنب و جوش زیاد در افعال، پرحرفی، روابط اجتماعی قوی و برونگرایی در شخصیت و رفتار شده و سردی طبع کاهش تحرک و جابه‌جایی و کندی و رخوت را باعث می‌شود. (دهقانی نغنی و همکاران، 1389: 84)

با این تعبیر از مفهوم مزاج روان، به عنوان یک کیفیت متعادل ایجاد شده از گرمی - سردی و خشکی - رطوبت مزاج جسم، اغلب رفتارها، افعال و حالات روانی انسان تحلیل پذیر می‌شود. در نتیجه، بر اساس سازوکار در امور طبیعی، ترکیب ارکان، مزاج جسم را ایجاد کرده و مزاج جسم بر مزاج قوا و مزاج روح

نفسانی که منشأ آن مغز و سلسله اعصاب انسان است، اثر گذاشته، موجب می‌شود انسان در رفتار و افعالش از یک سری الگوهای پایدار تبعیت کند. این الگوها تحت تأثیر دو صفت کلی اثرگذاری (گرمی - سردی) و اثرپذیری (رطوبت - خشکی) و گاه ترکیبی از این دو می‌باشند. در ادامه، صفات کلی مزاج روان (طیف اثرپذیری و اثرگذاری)، صفات شخصیتی ریز و درشتی (درونگرایی، برونگرایی، پرحرفی، کم‌حرفی، لجباجت، اضطراب و ...) برای انسان ایجاد می‌کنند که شناخت و تحلیل شخصیت یک انسان، از طریق آنها فراهم می‌شود. برای مثال، مزاج جسمی گرم و خشک، ایجاد روح نفسانی ویژه کرده که دارای دو کیفیت یا صفت کلی اثرگذاری بالا (گرم) و اثرپذیری پایین (خشک) در قوای ادراکی و قوای انگیزشی در مواجهه با محرکهای محیطی و پاسخ به آنهاست. در ادامه، نوع مواجهه با محرکهای محیطی و نحوه پاسخ به آنها، صفات شخصیتی (نظیر برونگرایی) متفاوتی ایجاد می‌کند که این صفات شخصیتی به عنوان الگوهای پایدار، در اغلب افعال و رفتارها (همچون چالاکی، پرحرفی، دقت نظر، بی‌قراری و اضطراب و ...) قابل مشاهده است. در نهایت، مجموعه‌ای از اینها در یک سازوکار سلسله‌مراتبی، کلیتی منحصر به فرد تحت عنوان مزاج روان یا شخصیت برای انسان می‌سازد.

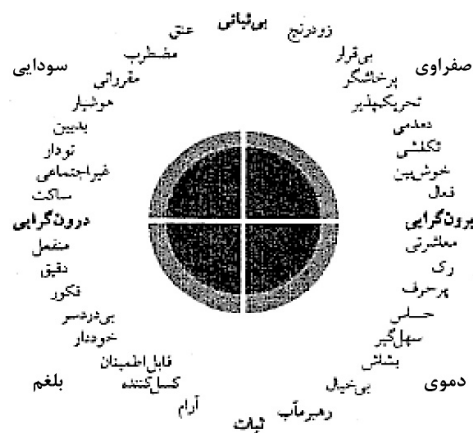
ج) شخصیت و علوم نوین در شخصیت‌شناسی

مفهوم شخصیت در معنای وسیع خود، مشتمل بر مجموعه‌ای از کیفیتهای موروثی و اکتسابی است که خصوصیت فرد بوده، او را منحصر به فرد می‌کند (فروم، 1370: 68-66). به طور کلی شخصیت، یک کلیت روان‌شناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد و روان‌شناسی شخصیت، همواره تفاوت‌های فردی را مد نظر قرار داده و هدف آن، تعریف هرچه صحیح‌تر از تفاوتها و تعیین آنهاست (مایلی، 1373: 3). پس مأموریت روان‌شناسی شخصیت، ارائه چارچوب یکپارچه روان‌شناختی برای درک کلیت از یک فرد است (مک‌آدامز و پالس، 2006: 204). برای دستیابی به این هدف نیز رویکردها و روشهای مختلفی به کار بسته شده است (نیکلسن، 2003). در این پژوهش، برخی از نظریات در رویکرد تحلیل عاملی که شخصیت را در یک سری از صفت‌های شخصیتی بازیابی می‌نماید و رویکرد علوم اعصابی - شناختی شخصیت¹ که به بررسی سازوکار اعصابی - شناختی بدن انسان در تناسب با شخصیت می‌پردازد، به دلیل ارتباط بیشتر با مفاهیم مزاجی شرح داده می‌شوند.

1. نظریه صفات شخصیتی در روان‌شناسی شخصیت

رویکرد صفات شخصیتی یا تحلیل عاملی بر این عقیده استوار است که شخصیت شامل مجموعه‌ای از صفات یا کیفیتهای متمایز کننده یک شخص است. مفهوم صفات شخصیتی در روان‌شناسی شخصیت برای معنی کردن الگوهای پایدار رفتاری، به خصوص رفتارهای سبکی و احساسی به کار برده می‌شود. به تعبیری؛ صفات، راههایی ثابت و پایدار در واکنشهای در برابر محیط می‌باشند. (ویتر و همکاران، 1998)

در رویکرد تحلیل عاملی، هانس آیزنک با تحقیقات آزمایشی و تجربی دامنه‌دارش به تبیین صفات شخصیتی درونگرایی - برونگرایی و تهییج‌پذیری - ثبات عاطفی در تناسب با چهار مزاج پرداخت (آیزنک و آیزنک، 1985) (نمودار 2). علاوه بر این، آیزنک به توضیح پایه‌های ژنتیکی، ساختار مغز و سیستم‌های عصبی در ارتباط با دو فاکتور شخصیتی درونگرایی - برونگرایی و تهییج‌پذیری پرداخته است.



نمودار 2: تبیین رابطه گونه‌های مزاجی در کنار صفات شخصیتی و ویژگی‌های رفتاری از دیدگاه آیزنک (همان)

تحقیقات او نشان می‌دهد در فاکتور شخصیتی درونگرایی - برونگرایی (E)، برون‌گراها به سوی دنیای بیرونی جهت داده می‌شوند و اجتماعی بودن، ماجراجویی و غلبه داشتن را ترجیح می‌دهند. به علاوه افرادی که در فاکتور برونگرایی درجه بالایی به خود اختصاص داده‌اند علاقه‌مند به تجربیات احساسی و لذت‌بخش بیشتری نسبت به درون‌گراها می‌باشند (لوکاس و فوجیتا، 2000). برون‌گراها سطح پایه‌ای پایین‌تر از قشر مغزی برانگیختگی نسبت به درون‌گراها دارند. سطح قشر مغزی برانگیختگی پایین در برون‌گراها سبب می‌شود تا آنها نیاز بیشتری به فعالیتها، هیجانها و محرکها داشته باشند. به صورت معکوس، درون‌گراها از هیجان و تحریک گریزان‌اند؛ زیرا قشر مغزی برانگیختگی بیشتری دارند (آیزنک، 1990الف). در نتیجه، واکنش درون‌گراها بسیار قوی‌تر از برون‌گراها در تحریکات حسی است. تحقیقات نشان می‌دهد که درون‌گراها

حساسیت بیشتری را نسبت به محرک‌های در سطوح پایین به نمایش می‌گذارند و آستانه تحمل درد پایین‌تری نسبت به برون‌گراها دارند. همچنین تفاوتها در درون‌گرایی و برون‌گرایی دارای پایه ژنتیکی است. البته امروزه فرضیه آیزنک مبنی بر درجات متفاوت از تحریک، بر اساس مطالعات و روشهای نوین به کار رفته در حوزه زیست‌شناسی روانی، پشتوانه علمی کمی دارد (ماتوس و گیلند، 1999؛ اسلمک، 1999). در مجموع در تفاوت درون‌گراها و برون‌گراها می‌توان گفت که درون‌گراها در مواجهه با محرک‌های حسی و فیزیکی بیرونی زودتر و شدیدتر متأثر می‌شوند؛ در حالی که برون‌گراها تأثیرپذیری کمتری از محرک‌های بیرونی دارند. از طرفی، در پاسخ بیرونی در قالب رفتارهای حرکتی و جنب و جوشها، برون‌گراها با شدت و سرعت بالاتری نسبت به درون‌گراها عمل می‌کنند. (بارت و پاتون، 1983)

فاکتور تهییج‌پذیری (N) با صفاتی نظیر اضطراب، افسردگی، عصبی بودن، غیرمنطقی و عبوس بودن مشخص می‌شود. صفت تهییج‌پذیری به صورت گسترده‌ای ارثی است. به عبارتی؛ محصول ژنتیک بوده و کمتر متأثر از تجربه و یادگیری است. پس تفاوت‌های زیست‌شناسی در فاکتور تهییج‌پذیری، ذاتی است و مردم به صورت ژنتیکی و زیست‌شناختی به ثبات عاطفی یا هیجان رفتاری متمایل‌اند (آیزنک، 1990/ب). اشخاصی که دارای درجه بالایی از تهییج‌پذیری‌اند، فعالیتهای بیشتری در سطح مغزی‌شان که تحت تأثیر شاخه سمپاتیک سیستم عصبی اتونومیک است، اتفاق می‌افتد. این بخش عصبی یک سیستم هشدار و بدنی است که به وقایع استرس‌زا و خطرناک، با افزایش میزان تنفس، ضربان قلب، جریان خون در ماهیچه‌ها و انتشار نورآدرنالین پاسخ می‌دهد. در حقیقت؛ عصبی‌ها به صورت ذاتی به وقایعی که مردم دیگر آن را ناچیز می‌پندارند، واکنش قوی‌تری نشان می‌دهند.

در تحقیقات نوین بسیاری از روان‌شناسان شخصیت، در پنج فاکتور اصلی¹ (مک‌کراهِه و کاستا، 1990) و غیر وابسته به یکدیگر و صفات زیرمجموعه‌ای آن، در معرفی یک کلیت روان‌شناختی از انسان به اجماع رسیده‌اند. این پنج فاکتور مشتمل بر درون‌گرایی - برون‌گرایی (E)، تهییج‌پذیری (N)، توافق‌پذیری (A)، تجربه‌پذیری (O) و وظیفه‌شناسی (C) است. (جدول 3)

435 **◆** بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی ...

جدول 3: پنج فاکتور شخصیتی مک کرائه و کاستا و ویژگی‌های مثبت و منفی خلقی - رفتاری مرتبط با آن (همان)

فاکتور شخصیتی	ویژگی‌های شاخص خلقی و رفتاری	جنبه‌های مثبت و منفی خلقی - رفتاری
درون‌گرایی - برونگرایی (Introversion-Extroversion)	میزان؛ سلطه و غالب بودن، درون‌گرایی - برونگرایی (L)، عاطفی مثبت	خودش را عرضه می‌کند، پرحرف، قاطع، متقاعد کننده، لذت بردن از نقش رهبری گوشه‌گیری، کم‌حرف، عقب کشیدن، دوست ندارد در مرکز توجه باشد
ثبات هیجانی - روان رنجوری (Neuroticism)	میزان؛ تشویش و اضطراب، ثبات عاطفی (L)، واکنش استرسی، عاطفی منفی	احساسی ناپایدار است، عصبی، تحریک پذیر و زود رنج، مستعد مبتلا به نگرانی از تجربیات ناراحت کننده بیشتر دریافت می‌کند، پایدار، مستعد به دریافت ترس و ناراحتی نیست
سردرگمی - وظیفه شناسی (Conscientiousness)	میزان؛ انطباق پذیری، قابلیت اعتماد و اطمینان، طرفداری از استبداد (L)، محدودیت و فشار	طرح ریز و اندیشه گر، سازمان یافته، پاسخگو، اهل عمل، قابل اعتماد با انگیزه آبی و بدون فکر عمل می‌کند، بی دقت و لاپای، وظیفه شناس و غیرمسئول، غیرقابل اطمینان
تضادورزی - توافق پذیری (Agreeableness)	میزان؛ توانایی دوست داشتن، خودمانی، راضی، تجاوز و تهاجم	دلسوز و همدرد، گرم، مهربان، خوش طبع، دوست ندارد از دیگران سود با استفاده ببرد ستیزه جو، پرخاشگر، کینه جو، سرد
گشودگی - عدم گشودگی در تجربه پذیری (Openness to experience)	میزان؛ فرهنگ، عقل، کمال، سفسطه، تخیل، جذب	روشنگر، کنجکاو، مینکر، دارای قوه تخیل بالا، باز برای تجربیات جدید و پرتحرک دارای علائق محدود، بی استعداد، نسنجیده، کم عمق و سطحی

© علامت منفی در ویژگی‌های خلقی - رفتاری، نشانگر نهایت مخالف ویژگی خلقی در یک فاکتور شخصیتی می‌باشد.

2. علوم اعصابی - شناختی شخصیت

از اواخر قرن بیستم، محققان علوم اعصابی - شناختی شخصیت با استفاده از روشهای متفاوت و نوین، به مطالعه تفاوت‌های فردی، انگیزشی، احساسی و شناختی انسان از منظر پایه‌های زیست‌شناختی مغز، اعصاب‌شناختی، انتقال‌دهنده‌های عصبی و داروهای تنظیم‌کننده سیستم‌های عصبی پرداخته‌اند (دی‌بانگ، 2010؛ دی‌بانگ و گری، 2009). در این شاخه نوین علمی، به صورت خاص روی صفت‌های شخصیتی که نشان‌دهنده الگوهای پایدار در رفتارها، احساسات، شناخت و انگیزه‌اند، تمرکز شده است. از این رو، به منظور تبیین جامع از علوم اعصابی - شناختی شخصیت، ابتدا مبنایی مناسب و فراگیر از صفات شخصیتی لازم است که از میان مدل‌های مختلف، مدل پنج فاکتور شخصیتی انتخاب و مطالعه شده است. (دیگمن، 1990؛ جان و همکاران، 2008)

نتایج تحقیقات علوم اعصابی - شناختی شخصیت نشان می‌دهد گرچه پنج فاکتور شخصیتی به عنوان صفتهای مستقل در توصیف شخصیت در نظر گرفته شده‌اند، اما این صفات به صورت منظمی وابسته به یکدیگر و دارای ساختاری در مرتبه‌ای بالاترند (دی‌بانگ، 2006؛ دیگمن، 1997؛ مک‌کراهنه و همکاران، 2008). یافته‌های آماری، صفتهای شخصیتی تهییج‌پذیری (به صورت معکوس)، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی را زیرمجموعهٔ اَبَرصفت «ثبات و پایداری»¹ و فاکتورهای شخصیتی درونگرایی - برونگرایی و تجربه‌پذیری را ذیل اَبَرصفت «قابلیت‌پذیری یا شکل‌پذیری»² قرار داده‌اند (دی‌بانگ، 2010). اَبَرصفت ثبات یا پایداری، بازنمایی و گرایش عمومی از انسان است که در ارتباط با نگه داشتن یک نظام روان‌شناسی پایدار برای به دست آوردن یک سری از اهداف است. این اَبَرصفت همچنین تنظیم و محدود کنندهٔ احساسات و رفتارهای بالقوهٔ مخرب انسان است؛ در حالی که اَبَرصفت قابلیت‌پذیری یا شکل‌پذیری، بازنمایی و تجلی نیازهای شخصیتی انسان است که به دنبال ایجاد و ترکیب اطلاعات نو در یک نظام روان‌شناسی و درگیر شدن با فرصتهای جدید است (دی‌بانگ، 2006؛ دی‌بانگ، پترسن و هیگینس، 2002؛ دیگمن، 1997). این دو اَبَرصفت به احتمال زیاد منعکس‌کنندهٔ سیستم‌های زیست‌شناختی‌ای می‌باشند که اثرات بسیار گسترده‌ای بر عملکرد مغز و شخصیت دارند. شواهد نشان می‌دهد اَبَرصفت پایداری با سیستم سروتوئین ارتباط دارد و اَبَرصفت شکل‌پذیری در ارتباط با دوپامین است. (دی‌بانگ و گری، 2009؛ یاماگاتا، 2006)

از نگاه متخصصان اعصابی - شناختی، شخصیت انسان در ساختاری سلسله‌مراتبی قابل تبیین است. در کلان‌ترین سطح، اَبَرصفتها و در مراتب بعدی به ترتیب: پنج فاکتور شخصیتی، جنبه‌های³ شخصیتی متناسب با هر یک از پنج فاکتور و در نهایت صورتهای و شکل‌های⁴ متفاوت از هر جنبهٔ شخصیتی که تعداد بی‌شماری دارند، شناسایی می‌شود. (دی‌بانگ، 2006؛ دیگمن، 1997؛ مک‌کراهنه و همکاران، 2008)

د) قیاس تطبیقی مفهوم مزاجها با علوم نوین روان‌شناسی شخصیت

مباحث پیش‌گفته در بارهٔ تعالیم مزاجی روان و همچنین یافته‌های علوم نوین در روان‌شناسی شخصیت، نشان می‌دهند تناظر و همخوانی گسترده‌ای بین این دو حوزهٔ دانشی، از سه جنبهٔ مختلف برقرار است.

1. Stability
2. Plasticity
3. Aspects
4. Facets

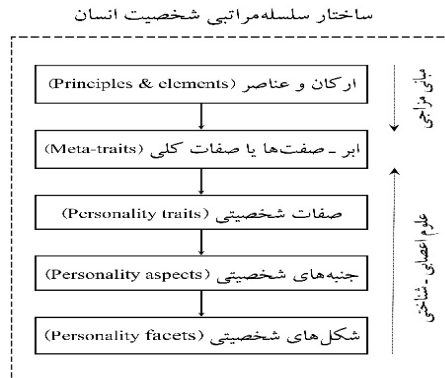
1. جنبه «ماهیت مزاج روان» و «ماهیت شخصیت» و عوامل تأثیرگذار بر آنها

در مبانی مزاجی، مزاج روان یا روح نفسانی انسان در مکانیسم سلسله امور طبیعی و تحت تأثیر مزاج جسم که خود متأثر از ژنتیک و محیط است ایجاد می‌شود. علاوه بر این، مزاج نهایی انسان که از نتیجه آمیختن میزانی از عناصر گرمی - سردی و خشکی - رطوبت است، تنها در یک زمان و مکان خاص به صورت غالب پدیدار می‌شود و ممکن است غلبه آن در زمان و در تناسب با مزاجهای محیطی اثرگذار بر انسان، تحت تأثیر قرار گیرد. پس مزاج روان انسان گرچه می‌تواند پایداری زمانی زیادی داشته باشد اما تحت تأثیرات محیطی نیز تغییراتی در آن ایجاد می‌شود. در علوم نوین روان‌شناسی شخصیت، مفهوم شخصیت نیز بر مجموعه‌ای از کیفیتهای موروثی و اکتسابی دلالت می‌کند که خصوصیت فرد بوده و او را منحصر به فرد می‌کند. کیفیتهای موروثی، ذاتی و تغییرناپذیرند و کیفیتهای اکتسابی، نتیجه تجربیات شخصی و عاداتها می‌باشند.

2. جنبه «کیفیت‌های کلی در مزاج روان» و «آبرصفتها در شخصیت»

تأثیر مزاج جسم بر مزاج قوا و مزاج روح نفسانی که منشأ آن مغز و سلسله اعصاب انسان است، سبب می‌شود تا در رفتار و افعال انسان یک سری الگوهای پایدار مشاهده شود. این الگوها در قالب دو دسته کیفیت و صفت کلی «اثرگذاری» و «اثرپذیری» قابل تبیین است. گرمی - سردی مزاج، طیفی از کیفیت اثرگذاری و خشکی - رطوبت مزاج، طیفی از کیفیت و صفت کلی اثرپذیری را در مواجهه انسان با محرکهای محیطی و پاسخ به آنها نشان می‌دهند. این دو صفت کلی و ترکیب آنها با هم، در مرتبه بعدی باعث ایجاد صفات جزئی دیگر شده و مجموعه صفات کلی و جزئی، شخصیت انسان و کیفیتهای متفاوتش را می‌سازند. محققان حوزه علوم اعصابی - شناختی شخصیت نیز یافته‌هایی کاملاً مشابه دارند. آنان فاکتورهای شخصیتی (پنج فاکتور شخصیتی) معرف یک کلیت روان‌شناختی از انسان را به صورت سیستماتیک مرتبط با هم دیگر می‌دانند و دو فاکتور سطح بالاتر یا دو آبرصفت پایداری و آبرصفت شکل‌پذیری را معرفی می‌کنند. این دو آبرصفت خاستگاه عصبی و فیزیولوژیکی دارند و با انتقال‌دهنده‌های عصبی سروتونین و دوپامین در ارتباط‌اند. با توضیحی که از آبرصفت پایداری و شکل‌پذیری ارائه شد، می‌توان به صورت مشهودی به قرابت مفهومی «آبرصفت پایداری» با «صفت کلی و مزاجی اثرپذیری» و «آبرصفت شکل‌پذیری» با «صفت کلی و مزاجی اثرگذاری» پی برد. پس می‌توان نتیجه گرفت طیف گرمی - سردی مزاج روان با آبرصفت شکل‌پذیری که تمایل به ایجاد و ترکیب اطلاعات نو در یک نظام روان‌شناسی و درگیر شدن با فرصتهای جدید دارد، مرتبط است و طیف خشکی - رطوبت مزاج روان با آبرصفت پایداری که گرایش به نگه داشتن یک نظام روان‌شناسی پایدار و همچنین تنظیم و محدود کردن احساسات و رفتارهای بالقوه مخرب دارد، در تناسب است. به علاوه، هم مبانی مزاجی و هم علوم اعصابی - شناختی، شخصیت را در یک مجموعه سلسله‌مراتبی از صفات کلی (آبرصفتها) به صفات جزئی تعریف می‌کنند. اما این تفاوت موجود است که در دانش مزاجی با نگاه پیشینی، از طریق ارکان و کیفیتهای کلی به

تیین ابرصفتها و صفات جزئی می‌پردازند(رویکرد از بالا به پایین یا شناخت‌شناسانه)؛ در حالی که در علوم اعصابی - شناختی با مطالعهٔ پسینی و از طریق صفات شخصیتی، ابرصفتها(صفت‌های فرا تر و سطح کلان) معرفی می‌شوند(رویکرد از پایین به بالا یا هستی‌شناسانه).(نمودار 3)



نمودار 3: رویکرد مطالعه ساختار سلسله‌مراتبی شخصیت انسان در علوم اعصابی - شناختی و دانش مزاجی

3. جنبهٔ مقایسهٔ «ویژگی‌های نفسانی - روانی مزاج روان» با «صفات شخصیتی سازندهٔ کلیت شخصیتی»

مطالعهٔ مبانی مزاجی نشان داد که ارکان و عناصر به واسطهٔ تأثیرگذاری بر روح نفسانی، سبب ایجاد کیفیت‌هایی کلی در قوای ادراکی(حواس ظاهری و حواس باطنی) و قوای انگیزشی(تحریک و پاسخ) انسان می‌شوند و کیفیت ایجاد شده در قوای انسان، الگوهای پایدار در افعال و رفتار ایجاد می‌کند. این الگوهای پایدار را می‌توان در چارچوب یک سری از صفات شخصیتی تبیین کرد. در مقایسهٔ تحلیلی نظریات صفات شخصیتی در تحقیقات نوین شخصیت‌شناسی با یافته‌های مزاجی، بیش از همه دو فاکتور شخصیتی آیزنک و پنج فاکتور بزرگ شخصیتی مک‌کرائه و کاستا، تناظر قوی‌تری با ویژگی‌های نفسانی - روانی مزاجهای چهارگانه برقرار می‌کنند.

در مبانی مزاج روان، گرمی روان سبب بالا رفتن سرعت و انرژی در اثرگذاری و پاسخ به محرک‌های محیطی می‌شود؛ سردی در روان، نشانهٔ کاهش جنبش و تحرک در اثرگذاری و پاسخ به محرک‌های محیطی است؛ خشکی روان، سبب سختی، درشتی و دیر شکل‌پذیرفتن شده، گنجایش کمتری برای انسان در پذیرش از محرک‌های محیطی ایجاد می‌کند و رطوبت روان باعث شکل‌پذیری آسان، نرمی و گنجایش بیشتر در پذیرش از محرک‌های محیطی می‌شود. در تطابق این نتایج با نگاه آیزنک، طیف گرمی - سردی مزاج با درونگرایی - برونگرایی و طیف خشکی - رطوبت با میزان تهییج‌پذیری در ارتباط است. از این رو، مزاج‌های گرم و خشک دارای صفات شخصیتی برونگرایی و تهییج‌پذیری بالا، مزاج‌های سرد و خشک

439 **◆** بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی ...

دارای صفات شخصیتی درونگرایی و تهییج‌پذیری بالا، مزاجهای سرد و مرطوب دارای صفات شخصیتی درونگرایی و تهییج‌پذیری پایین و مزاجهای گرم و مرطوب دارای صفات شخصیتی برونگرایی و تهییج‌پذیری پایین می‌باشند. این یافته تحقیق از موضوعاتی است که آیزنک نیز به صورت مستقیم به آن اشاره کرده است.

همچنین بر اساس تطابق اَبَرصفت‌های مزاجی و شخصیتی، می‌توان مزاجهای سرد را دارای درونگرایی بالا و تجربه‌پذیری پایین، مزاجهای گرم را دارای برونگرایی بالا و تجربه‌پذیری بالا، مزاجهای خشک را دارای تهییج‌پذیری بالا، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی پایین و مزاجهای مرطوب را دارای تهییج‌پذیری پایین، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی بالا دانست. (جداول 4 و 5)

جدول 4: تناظر صفات و ویژگی‌های شخصیتی در اَبَرصفت شکل‌پذیری با مزاج روان در طیف گرمی - سردی (اثرگذاری)

کیفیت فاعله یا اثرگذار (Plasticity)	مزاج روان	صفت شخصیتی (Personality trait)	میزان فعالیت و هیجان (Stimulus)	واکنش به محرک حسی یکسان (Stimulation)	آستانه درد	پاسخ برون‌ریز (Response)	درمان دارویی و مکانیزم دارو
	سرد	درونگرا (I) تجربه‌پذیر کم (O)	کمتر نیاز دارد	قوی‌تر (محرک کمتر می‌خواهند)	پایین‌تر	سرعت و شدت پایین‌تر	ارتباط با دوپامین اجتماعی بودن اعتماد به نفس انرژی‌بخش لذت‌آفرین
	گرم	برونگرا (E) تجربه‌پذیر زیاد (O)	بیشتر نیاز دارد	ضعیف‌تر (محرک بیشتر می‌خواهند)	بالا‌تر	سرعت و شدت بالاتر	

جدول 5: تناظر صفات و ویژگی‌های شخصیتی در اَبَرصفت پایداری با مزاج روان در طیف خشکی - رطوبت (اثرپذیری)

کیفیت منفله یا اثرپذیر (Stability)	مزاج روان	صفت شخصیتی (Personality trait)	گنجایش پذیرش محرک (Stimulus)	واکنش به محرک حسی یکسان (Stimulation)	پاسخ درون‌ریز (Response)	درمان دارویی و مکانیزم دارو
	خشک	تهییج‌پذیری زیاد (N) توافق‌پذیری کم (A) وظیفه‌شناسی کم (C)	گنجایش کم در پذیرش محرک	بیشتر	حساس و عصبی	ارتباط با سروتونین ضد افسردگی تنظیم ضربان ضد پرخاشگری بی‌حسی به درد
	مرطوب	تهییج‌پذیری کم (N) توافق‌پذیری بالا (A) وظیفه‌شناسی بالا (C)	گنجایش زیاد در پذیرش محرک	کمتر	ثبات عاطفی و پایدار	

ه) بازخوانی مفهوم مزاج روان یا شخصیت

با توجه به مبانی مزاجی و قیاس تطبیقی که صورت پذیرفت، می‌توان مزاج روان یا شخصیت را بر اساس قوای انگیزشی انسان در برابر محرکهای محیطی از دو جنبه باعثه (تحریک و برانگیختگی) و فاعله (حرکت و پاسخ)، در طیفی از آبرصفت اثرگذاری و آبرصفت اثرپذیری تعریف کرد. گرمی - سردی مزاج بیشتر از جنبه فاعله، به ترکیب اطلاعات نو در نظام روان‌شناسی و درگیر شدن با فرصتهایی جدید تمایل داشته و خشکی - رطوبت مزاج بیشتر از جنبه باعثه، گنجایش متفاوت در پذیرش از محرکهای محیط ایجاد می‌کند. بر این اساس، شخصیت انسان که به طور مستقیم از روح نفسانی و قوای ادراکی و انگیزشی او تأثیر می‌پذیرد، از طریق رکنهای چهارگانه و ترکیب آنها در قالب مزاجها تحلیل پذیر می‌شود.

مزاجهای خشک به سختی اثر می‌پذیرند؛ اما در صورت پذیرش اثر، به سختی آن را از دست می‌دهند. به عبارتی؛ گنجایش پایینی در پذیرش محرکهای بیرونی داشته، زودتر تحریک می‌شوند. مواجهه با محرکهای محیطی زیاد توسط خشک‌مزاجها، باعث افزایش پاسخهایی درون‌ریز نظیر اضطراب، استرس و عصبانیت خواهد شد. بنابر این، مزاجهای خشک از جنبه قوه باعثه (برانگیختگی) تمایل چندانی به دریافت محرکهای بیرونی نداشته، مقاومت و پایداری بالایی در برابر تغییر و دگرگون شدن از خود نشان می‌دهند. این مقاومت در پذیرش اثر، سبب ناپایداری، عدم ثبات رفتاری، تهییج‌پذیری و حساسیت بالا می‌شود. خشک‌مزاجها انسانهای توافق‌پذیری نیستند و پایداری زیادی در برابر تغییر از خود نشان می‌دهند.

مزاجهای مرطوب به زود شکل گرفتن و زود تغییر کردن شناخته می‌شوند. این گروه، گنجایش بیشتری در پذیرش محرکهای محیطی دارند و از جنبه پاسخ درون‌ریز کمتر در معرض استرس، عصبانیت و اضطراب قرار می‌گیرند. مزاجهای مرطوب از جنبه قوه باعثه، تمایل بالایی در دریافت محرکهای بیرونی داشته، عدم مقاومت و تغییرپذیری سریع در ایده‌ها و عقیده‌ها و توافق‌پذیری بالا، از ویژگی‌های شخصیتی این دسته است.

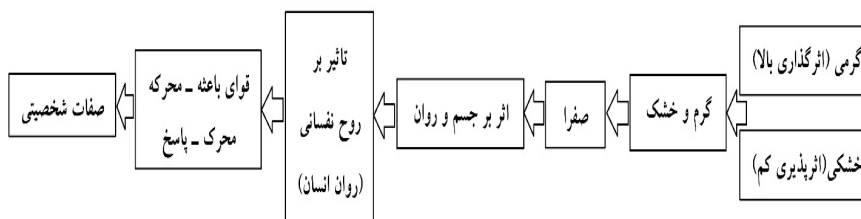
مزاجهای گرم به دنبال اثرگذاری و ایجاد تغییر در محیط می‌باشند. این دسته از جنبه قوای فاعله (حرکت و پاسخ)، پاسخهای برون‌ریز قوی و شدیدی در حرکات و رفتارها دارند. مزاجهای گرم برون‌گرا بوده، تمایل به کسب تجربیات زیاد و ایجاد تغییرات زیاد در محیط دارند.

مزاجهای سرد توانایی کمتری در پاسخ برون‌ریز به محرکها دارند. درونگرایی، کم‌انرژی و کم‌تحریک بودن، تجربه‌پذیری پایین، کم‌حرفی و غیره، از ویژگی‌های شخصیتی این گروه است. سردمزاجها در مقایسه با گرم‌مزاجها به محرکهای کمتر نیاز دارند.

به همین ترتیب، ترکیب طیف مزاجی گرمی - سردی با طیف مزاجی خشکی - رطوبت نیز قابل تحلیل است. برای مثال، در ترکیب رکن گرمی و خشکی که مزاج گرم و خشک و خلط صفرآ تولید می‌شود،

441 \blacklozenge بازخوانی و تبیین مفهوم مزاج روان بر پایه علوم نوین در روان‌شناسی ...

روح نفسانی و قوای انگیزشی (قوای باعته و فاعله) صاحب کیفیت‌هایی خاص خواهند شد. به بیانی دیگر؛ مزاج گرم و خشک با بهره‌مندی از دو کیفیت اثرگذاری بالا و اثرپذیری کم، از جنبه نحوه ادراک محرک (قوای ادراکی)، میزان تحریک (قوای باعته) و سرعت حرکت (قوای فاعله)، صاحب قابلیت‌ها و صفاتی ویژه شده که به تمام افعال و رفتارهای انسان جهت می‌دهد. (نمودار 4)



نمودار 4: سازوکار تأثیرپذیری صفات شخصیت از مزاج جسمی گرم و خشک

و) بحث و نتیجه‌گیری

در تحقیقات زیبایی‌شناسی و ترجیحات محیطی تلاش شده تا رابطه‌ای معنادار بین صفات شخصیتی ادراک‌کننده و دلپسندهایش از محیط کشف شود. اما بر اساس نتایج مبهم، پراکنده و غیر منسجم موجود، به نظر می‌رسد صفات شخصیتی نماینده مناسبی برای شخصیت برای حضور در آزمون زیبایی‌شناسی و ترجیحات محیطی نباشد؛ زیرا صفات شخصیتی تنها نمود یک جنبه جزئی از شخصیت انسان است. از این رو، پیشنهاد می‌شود به دلیل ماهیت جزء گرایانه صفات شخصیتی، از آبرصفت‌های شخصیتی که ماهیتی کلان‌تر از صفات شخصیتی دارند، در ارزیابی میزان رابطه دلپسند‌های محیطی و شخصیت انسان استفاده شود. در این راستا و برای شناسایی دقیق‌تر آبرصفت‌های شخصیتی (طیف اثرگذاری و اثرپذیری) می‌توان به صورت هم‌زمان و مکمل، به تعیین مزاج روان یک فرد که معرف جنبه‌های کلی و کیفی از ابعاد خلقی و رفتاری اوست و همچنین صفات شخصیتی وی (از طریق آزمون‌های شخصیت‌شناسی) که ماهیتی جزءگرا دارد، اقدام کرد. تحقیق حاضر نیز استفاده از فاکتور مزاج روان را به عنوان متغیر پشتیبان و حمایتی در شناسایی شخصیت و آبرصفت‌های شخصیتی یک فرد توصیه می‌کند. کاربرست تعبیر جدید از مزاج روان، به عنوان متغیر انسانی پشتیبان و حمایتی، می‌تواند به مثابه راهبردی بومی و دینی در تشخیص و ارزیابی مطبوعیت و ترجیحات محیطی مطرح شود؛ زیرا با کاربرست فاکتور مزاج روان، می‌توان شکل دینی قاعده‌مند به گرایشها و دلپسند‌های متنوع انسان بخشید. علاوه بر این، استفاده از فاکتور مزاج روان در تشخیص شخصیت و آبرصفت‌های شخصیتی می‌تواند از دو جنبه نظری و روش‌شناسی حائز برتری باشد. از جنبه نظری، سنجش فاکتور مزاج شخصیتی انسان از طریق مزاج جسم، به محققان شخصیت‌شناسی اجازه

442 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 76

می‌دهد بر خلاف رویکردهای موجود در شاخه تحلیل عاملی صفات شخصیتی، از میزانی کل‌نگرانه در تشخیص شخصیت استفاده کنند و متناسب با آن به توصیه و درمان بپردازند. از جنبه روش‌شناسی، در آزمونهای پرسشنامه‌ای امروزی که برای تعیین صفات شخصیتی به کار می‌روند، گاهاً نتایج آزمون به دلیل رفتار شرکت‌کنندگان که در صدد ارائه قضاوت مثبت از خود می‌باشند، می‌تواند تحریف شود (بانگر و مکاران، 2001)؛ در حالی که تشخیص صفات شخصیتی هر فرد از طریق مزاج که با نشانه‌های فراوان جسمی و روانی توسط متخصصان تعیین می‌شود، شاهد محور بوده و خطای کمتری دارد.



منابع

- آهنچی، امید و محمد سعیدی مهر (1390). «بازخوانی مفهوم مزاج بر پایه پزشکی مدرن». *فلسفه علم*، ش 2: 23-1.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (1367). *قانون در طب*. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی. تهران: سروش.
- ابن عربی، محی‌الدین (1385). *فتوحات مکیه*. ترجمه محمد خواجه‌وی. تهران: مولی.
- تبریزیان، عباس (1395). *مزاج‌شناسی اسلامی*. ترجمه رضا نظریور. قم: ارمغان طوبی.
- حسن‌زاده آملی، حسن (1383). *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*. قم: الف. لام. میم.
- حسن‌زاده آملی، حسن (1385/الف). *دروس معرفت نفس*. قم: الف. لام. میم.
- حسن‌زاده آملی، حسن (1385/ب). *ده رساله فارسی*. قم: الف. لام. میم.
- حسن‌زاده آملی، حسن (1385/ج). *عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون*. تهران: امیرکبیر.
- حسن‌زاده آملی، حسن (1381). *هزار و یک کلمه*. قم: بوستان کتاب.
- خدادادی، جمشید (1389). *کلید ورود به طب قدیم*. تهران: نشر شهر.
- دهقانی تفتی، محسن؛ عبدالحمید نقره‌کار و مهدی حمزه‌نژاد (1389). «بررسی تأثیر محیط طبیعی بر خلق و خو و رفتار از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط مصنوع». *آرمانشهر*، ش 5: 99-76.
- شاملو، سعید (1382). *مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.
- فروم، اریک (1370). *انسان برای خویش*. ترجمه اکبر تبریزی. تهران: بهجت.
- کرمانی، محمد کریم بن ابراهیم (1393). *شرح و ترجمه حقائق الطب: اصول پزشکی سنتی*. ترجمه محمد مهران‌فر. تهران: سفیر اردهال.
- مایلی، ریچارد (1373). *ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت*. ترجمه محمود منصور. تهران: دانشگاه تهران.
- مصطفوی، جلال (1351). «تعریف مزاج در طب قدیم». *گوهر*، ش 2: 77-72.
- ملکشاهی، حسن (1390). *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا*. تهران: سروش.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (1360). *اسرار الایات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (1382). *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- نصر، سید حسین (1388). *علم و تمدن در اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.
- نصر، سید حسین (1377). *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*. تهران: خوارزمی.
- نودری، حسینعلی (1387). *فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. تهران: طرح نو.
- ولایتی، علی‌اکبر (1388). *پزشکی در فرهنگ و تمدن اسلامی*. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها - دفتر نشر معارف.

- Ahanchi, O. & M. Saeedi Mehr (2011). **“Rereading the Concept of Temperament Based on the Modern Medicine”**. *Philosophy of Science*, 1(2): 1-23.
- Ballenger, J.F.; A. Caldwell-Andrews & R.A. Baer (2001). **“Effects of Positive Impression Management on the NEO Personality Inventory–Revised in a Clinical Population”**. *Psychological Assessment*, 13(2): 254-260.
- Barratt, E.S. & J. Patton (1983). **“Impulsivity: Cognitive, Behavioral, and Psychophysiological Correlates”**. In: M. Zuckerman (Ed.). *Biological Bases of Sensation Seeking, Impulsivity and Anxiety*. P. 77-116. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Cloninger, R. (1994). **“Temperament and Personality”**. *Journal of Current Opinion in Neurobiology*, 4(2): 266-273.
- Dehghani Tafti, M.; A. Noghrekar & M. Hamzeh Nejad (2010). **“Analyze of Environment’s Effects on Behavior and Compartment, from Islamic Intellectuals Point of View and Its Results on Environment Design”**. *Armanshahr*, 3(5): 76-99.
- DeYoung, C.G. (2006). **“Higher-Order Factors of the Big Five in a Multi-Informant Sample”**. *Journal of Personality and Social Psychology*, 91: 1138-1151.
- DeYoung, C.G. (2010). **“Personality Neuroscience and the Biology of Traits”**. *Social and Personality Psychology Compass*, 4(12): 1165-1180.
- DeYoung, C.G. & G.R. Gray (2009). **“Personality Neuroscience: Explaining Individual Differences in Affect, Behavior, and Cognition”**. In: P.J. Corr & G. Matthews (Eds.). *The Cambridge Handbook of Personality Psychology*. (P. 323-346). New York: Cambridge University Press.
- DeYoung, C.G.; J.B. Peterson & D.M. Higgins (2002). **“Higher-Order Factors of the Big Five Predict Conformity: Are There Neuroses of Health?”**. *Personality and Individual Differences*, 33: 533-552.
- Digman, J.M. (1997). **“Higher-Order Factors of the Big Five”**. *Journal of Personality and Social Psychology*, 73: 1246-1256.
- Digman, J.M. (1990). **“Personality Structure: Emergence of the Five-Factor Model”**. *Annual Review of Psychology*, 41: 417-440.
- Eysenck, H.J. (1990/a). **“Biological Dimensions of Personality”**. In: L.A. Pervin (Ed.). *Handbook of Personality: Theory and Research* (P. 244-276). New York: Guilford Press.
- Eysenck, H.J. (1990/b). **“Genetic and Environmental Contribution to Individual Differences: The three Major Dimensions of Personality”**. *Journal of Personality*, 58: 245-261.
- Eysenck, H.J. & M.W. Eysenck (1985). **Personality and Individual Differences: A Natural Science Approach**. New York: Plenum Press.
- Fromm, E. (1991). **Man for Himself, an Inquiry into the Psychology**. (A. Tabrizi, Trans). Tehran: Bahjat.
- Hasanzadeh Amoli, H. (2006). **Doroose Marefete Nafs**. Qom: Alef-Lam-Mim.
- Hasanzadeh Amoli, H. (2004). **Ensane Kamel Az Didgahe Nahjolbalghe**. Qom: Alef-Lam-Mim.

- Hasanzadeh Amoli, H. (2006). *Ouone Masael Al-Nafs va Sarh Al-Ouon fi Sharh Al-Ouon*. Tehran: Amirkabir.
- Hasanzadeh Amoli, H. (2006). *Ten Persion Treatises*. Qom: Alef-Lam-Mim.
- Hasanzadeh Amoli, H. (2002). *Thousand and One Words*. Tehran: Bustan Ketab.
- <http://www.eslamteb.com>, 2017.
- Ibn-Arabi, M. (2006). *The Meccan Illuminations*. (M. Khajavi, Trans). Tehran: Mowla.
- Ibn-Sina, H.A. (1988). *The Canon of Medicine*. (A. Sharafkandi, Trans.) Tehran: Soroush.
- John, O.P.; L.P. Naumann & C.J. Soto (2008). "Paradigm Shift to the Integrative Big Five Trait Taxonomy: History, Measurement, and Conceptual Issue". In O.P. John, R.W. Robins & L.A. Pervin (Eds.). *Handbook of Personality: Theory and Research* (P. 114-158). New York: Guilford Press.
- Kant, I. (1974). *Anthropology from a Pragmatic Point of View* (M.J. Gregor, Trans.). The Hague: Martinus Nijhoff. (Original Work Published 1798).
- Keirse, D. (1998). *Please Understand Me II: Temperament Character Intelligence*. Prometheus Nemesis Book Company.
- Kermani, M. (2014). *Sharh va Tarjomeh Haghhaegh Al-Teb*. Tehran: Safir Ardahal.
- Khodadadi, J. (2010). *The Principals of Traditional Medicine*. Tehran: Shahr Publication.
- Lucas, R. & F. Fujita (2000). "Factors influencing the Relation between Extraversion and Pleasant Affect". *Journal of Personality and Social Psychology*, 79: 1039-1056.
- Malek Shahi, H. (2011). *Tarjomeh va Sharhe Esharat va Tanbihat*. Tehran: Soroush.
- Matthews, G. & K. Gilliland (1999). "The Personality Theories of H.J. Eysenck and J.A. Gray: A Comparative Review". *Personality and Individual Differences*, 26: 583-626.
- McAdams, D.P. & J.L. Pals (2006). "A New Big Five: Fundamental Principles for an Integrative Science of Personality". *American Psychologist*, 61: 204-217.
- McCrae, R.R. & P.T. Costa (1990). *Personality in Adulthood*. New York: Guilford.
- McCrae, R.R.; K.L. Jang, J. Ando, Y. Ono, S. Yamagata, R. Riemann & et al. (2008). "Substance and Artifact in the Higher-Order Factors of the Big Five". *Journal of Personality and Social Psychology*, 95: 442-455.
- Meili, R. (1994). *Personality, Structures, Genesis, Development*. (M. Mansoor, Trans.). Tehran: University of Tehran.
- Mosaddegh, M. & F. Naghibi (2005). "Iran's Traditional Medicine, past and Present". *Tradition Medicine and Materia Medica Research Center*, 1: 1-18.
- Mostafavi, J. (1972). "Definition of Temperament in the Traditional Medicine". *Gowhar*, 2, 72-77.

- Mulla-Sadra, S. (1981). **Asrar Al-Ayat**. Tehran: Institute for Research in Philosophy.
- Mulla-Sadra, S. (2003). **Shavahed Al-Roboobieh fi Manakeh Al-Solookieh**. Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation.
- Nasr, S.H. (1998). **An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines**. Tehran: Kharazmi.
- Nasr, S.H. (2009). **Science and Civilization in Islam**. (A. Aram, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi Publishing Company.
- Nicholson, I.A.M. (2003). **Inventing Personality: Gordon Allport and the Science of Selfhood**. Washington, DC: American Psychological Association.
- Nozari, H. (2008). **Philosophy of History, Methodology and Historiography**. Tehran: Tarhe Now.
- Ragin, C.C. (2004). **Comparative Methodology: The Logic of Case Oriented Research**. Department of Sociology, University of Arizona USA.
- Sadock, B.J.; V.A. Sadock & P.R. Md (1988). **Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry**. Wolters Kluwer, Fifth Edition.
- Shahabi, S. (2008). **“Hot and Cold Natures and Some Parameters of Neuroendocrine and Immune Systems in Traditional Iranian Medicine: A Preliminary Study”**. *The Journal of Alternative and Complementary Medicine*, 14(2): 147-156.
- Shamloo, S. (2003). **Schools and Theories in Personality Psychology**. Tehran: Roshd.
- Tabrizian, A. (2016). **Mezajshenasi Eslami**. Qom: Armaghan Tooba.
- Velayati, A. (2009). **Medicine in Islamic Culture and Civilization**. Tehran: Nashr Maaref.
- Winter, D.G.; O.P. John, A.J. Stewart, E.C. Klohnen & L.E. Duncan (1998). **“Trait and Motives: Toward and Integration of Two Traditions in Personality Research”**. *Psychological Review*, 105: 230-250.
- Wundt, W. (1886). **Elements of Physiological Psychology** (E. Rouvier, Trnas.). Paris: Aneienne Librairie Germer Bailliere et Cie (Original Work Published 1874).
- Yamagata, S.; A. Suzuki, J. Ando, Y. Ono, N. Kijima, K. Yoshimura & et al. (2006). **“Is the Genetic Structure of Human Personality Universal? A Cross-Cultural Twin Study from North America, Europe, and Asia”**. *Journal of Personality and Social Psychology*, 90: 987-998.

